

مطالعه تطبیقی تیراندازی به سمت متهمین و محکومین فراری

(ایران، انگلستان و روسیه)

افشین عبداللہی^۱، علی افراسیابی^۲

تاریخ دریافت: ۹۴/۶/۲۰ تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۱/۶

از صفحه ۵۹ تا ۸۶

چکیده

موضوع مطالعه‌ی این تحقیق بررسی سه نظام حقوقی ایران، روسیه و کامن‌لا در خصوص مقررات تیراندازی مأمورین مسلح نسبت به متهمین و محکومین فراری است. پرداختن به این موضوع از این جهت ضرورت دارد که سالانه متهمین و محکومین زیادی در اثر تیراندازی مأمورین کشته می‌شوند. بر این مبنا، کاهش موارد تیراندازی‌های منجر به فوت با نگاهی تطبیقی به قوانین برخی کشورها هدف انجام این تحقیق است. این مقاله با روش تحلیلی-تطبیقی در دو گفتار اصول حاکم بر تیراندازی (گفتار اول) و موارد تیراندازی به سمت متهمین و محکومین فراری (گفتار دوم) به بیان مطالب پرداخته و در پایان این نتیجه حاصل شده که نظام حقوقی ایران در خصوص تجویز تیراندازی به مأموران مسلح در برخی موارد، اختیارات گسترده‌ای پیش‌بینی نموده که باعث افزایش تیراندازی‌های منجر به فوت می‌شود. با مطالعه‌ی برخی کشورهای حوزه کامن‌لا این امر روشن می‌شود که مقررات تیراندازی در این کشورها نسبت به دو نظام حقوقی قبلی ترقی یافته‌تر و از سطح قابل قبول‌تری برخوردار است؛ به گونه‌ای که تیراندازی فقط برای حفظ نفس تجویز شده است و آمار موجود نیز از کاهش تیراندازی و موارد منجر به فوت حکایت دارد. این رویه اخیرالذکر با رویکرد حقوق بشری و کرامت انسانی سازگارتر است که برای نظام حقوقی ایران نیز پیشنهاد می‌شود.

کلید واژه‌ها

تیراندازی، مأمورین مسلح، اصول حاکم بر تیراندازی، متهمین و محکومین فراری.

۱- دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی از دانشگاه شهید بهشتی، (afshin.abdollahi@yahoo.com).

۲- دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه قم

مقدمه

مأموران نیروی انتظامی و به طور کلی تمامی مأموران اجرای قانون که دارای اختیارات دستگیری، بازداشت، نگهداری و... نسبت به افراد هستند، نقش حیاتی در حمایت از حق حیات، آزادی، امنیت شخصی و سایر حقوق و آزادی‌های اساسی افراد ایفا می‌نمایند. با این حال، برقراری امنیت پایدار بدون ابزار لازم امکان‌پذیر نیست و قانون‌گذار اسلامی نیز در مصوباتش به این مهم توجه کافی داشته و با تصویب قانون به‌کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری به تاریخ ۱۳۷۳/۱۰/۱۸ بر این نظر بوده که ضمن حفظ اقتدار پلیس یا مأمورین مسلح، در شرایطی به آن‌ها اجازه شلیک و تیراندازی جهت برقراری امنیت را بدهد. تیراندازی از مهم‌ترین اقداماتی است که ممکن است یک مأمور در طول دوران مأموریت خود انجام دهد. کوچک‌ترین سهل‌انگاری و مسامحه در آن می‌تواند به قیمت گرفتن جان دیگران تمام شود. در این راستا و به‌منظور پرهیز از سهل‌انگاری و اشتباه و به‌منظور حفظ جان شهروندان قانون‌گذاران کشورها تیراندازی را به‌موجب اصولی قاعده‌مند کرده‌اند تا مأمور در حین تیراندازی به آن‌ها توجه کند و تا جایی که امکان دارد آن‌ها را رعایت نماید.

نگاهی به آمار بالای تیراندازی‌های منجر به فوت در ایران ضرورت هرچه بیشتر این تحقیق را نشان می‌دهد؛ به‌گونه‌ای که بر اساس آمار معاونت حقوقی و امور مجلس ناجا، تعداد پرونده‌های متشکله در ارتباط با دیات پرداختی در خصوص تیراندازی‌های منجر به فوت آمار بالایی را نشان می‌دهد (گودرزی ۱۳۹۱: ۱۵۱). در حالی که در انگلستان از اول آوریل ۲۰۰۱ تا ۳۱ مارس ۲۰۱۲ تعداد ۲ نفر در تیراندازی‌های پلیس کشته شده‌اند (افراسیابی ۱۳۹۴: ۲۰۱). در این مقاله ابتدا به اصول حاکم بر تیراندازی اشاره می‌شود که مأمورین هنگام استفاده از سلاح خود باید آن‌ها را مدنظر داشته باشند. سپس به بررسی موارد تیراندازی به سمت متهمین و محکومین فراری پرداخته می‌شود و در همه موارد به‌صورت تطبیقی موضع کشورهای دیگر از جمله روسیه و انگلستان نیز مورد اشاره قرار می‌گیرد.

گفتار اول: اصول حاکم بر تیراندازی به سمت متهمین و محکومین فراری

با نگاهی به قوانین کشورهای ایران، روسیه و برخی کشورهای حوزه‌ی کامن‌لا مانند انگلستان، ولز و اسکاتلند در زمینه‌ی به‌کارگیری سلاح توسط پلیس این امر استنباط می‌شود که تیراندازی توسط پلیس به‌وسیله‌ی اصولی ضابطه‌مند شده است که هر مأموری باید حین تیراندازی به آن‌ها توجه کند، در غیر این صورت مسئولیت کیفری و مدنی خواهد داشت. این اصول عبارت‌اند از اصل ضرورت، اصل تحذیر و اصل تناسب که در این گفتار موردبررسی قرار می‌گیرند.

بند اول: اصل ضرورت

واژه «ضرورت» مشتق از ضرر، به معنای حاجت و حالتی از خطر است که شخص را در وضعی قرار می‌دهد که راه‌گزینی ندارد (طباطبایی ۱۳۷۰: ۷۵). لفظ «ضرورت» اسم مصدر اضطرار است به این معنا که نتیجه اضطرار به وجود آمدن حالت ناچاری و ضرورت است. هرچند دو واژه اضطرار و ضرورت در متون فقهی و تفسیری به‌طور وسیع مورد استفاده قرار گرفته، اما تعریف جامع و مانعی از آن ارایه نشده است. از مطالب فوق به دست می‌آید که اختلاف قابل‌توجهی در مفهوم دو واژه اضطرار و ضرورت نیست جز این که ضرورت اسم مصدر اضطرار است. چنان که فقها هر دو واژه را به‌جای یکدیگر به‌کار برده‌اند. برخی گفته‌اند «... قواعد حقوق بشردوستانه با ضرورت نظامی و اصول انسانیت مطابقت دارد؛ بنابراین، ملاحظات مربوط به ضرورت نظامی نمی‌توانند دور شدن از قواعد بشردوستانه در مخاصمات برای کسب برتری نظامی با استفاده از روش‌های ممنوعه را توجیه کنند» (زینالپور فتاحی ۱۳۹۱: ۴۸). هرچند این دیدگاه ضرورت نظامی را محدودتر نشان می‌دهد، اما اصطلاح ضرورت نظامی هم چنان از لحاظ مفهوم دارای ابهام باقی‌مانده است.

لازم به ذکر است که در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ واژه‌ی «ضرورت» در مواد ۱۵۲ و ۱۵۶ پیش‌بینی شده است؛ به‌گونه‌ای که یکی از شروط استناد به اضطرار یا دفاع مشروع وجود ضرورت است، بدین معنی که عمل ارتكابی برای دفع خطر شدید یا تجاوز فعلی یا قریب‌الوقوع در اضطرار ضرورت داشته باشد. با این تفسیر و به‌ویژه با توجه به ماده ۱۵۲ قانون فوق‌الذکر به نظر می‌رسد قانون مجازات اسلامی دو

واژه‌ی «ضرورت» و «اضطرار» را جدا از هم تلقی کرده است؛ به نحوی که وجود «ضرورت» را از شروط استناد به «اضطرار» برای رهایی از مجازات قرار داده است. مستند قرآنی ضرورت، آیه سوم سوره مبارکه مائده است که می‌فرماید: «فمن اضطر فی مخصه غیر متجانف لاثم فان الله غفور رحیم» یعنی «آن‌هایی که در حال گرسنگی، دستشان به غذای دیگری نرسد و متمایل به گناه نباشند (مانعی ندارد که از گوشت‌های ممنوع بخورند) خداوند، آمرزنده مهربان است» (مائده/۳) و نیز آیه ۱۷۳ سوره بقره که فرمود: «فمن اضطر غیر باغ ولا عاد فلا اثم علیه ان الله غفور رحیم» یعنی «ولی آن کس که مجبور شود در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد، گناهی بر او نیست (و می‌تواند برای حفظ جان خود، در موقع ضرورت، از گوشت‌های ممنوعه بخورد) خداوند بخشنده مهربان است». قاعده الضرورت تبیح المحذورات، مستفاد از نص قرآن کریم بوده و در روایات و لسان فقها نیز فراوان به کاررفته است. برخی فقهای سابق و نیز لاحق امامیه بر این مطلب تأکید ورزیده‌اند که علی‌رغم اهمیت این قاعده، نمی‌توان با استناد به آن، حکم قتل فرد یا افرادی را داد و «ضرورت» را توجیه‌گر آن برشمرد (زینالپور فتاحی، همان ۴۹).

بدیهی است که تیراندازی یک اقدام مخاطره‌آمیز هست؛ لذا مأموران باید زمانی اقدام به تیراندازی نمایند که به‌عنوان آخرین اقدام، چاره‌ای جز تیراندازی نداشته باشند و این اصل از عنوان قانون «به‌کارگیری سلاح توسط مأموران نیروهای مسلح در موارد ضروری» نیز کاملاً مشخص است (محمدخانی و صوفی زمرد ۱۳۸۸: ۱۰۶). مثلاً اگر متهم یا محکومی فرار نماید، اولین اقدام مأمور نباید تیراندازی باشد یا برای کنترل شورش و ناآرامی غیرمسلحانه، مرحله اول باید از گفتگو، گاز اشک‌آور، آب‌پاش و ... استفاده نمود و درنهایت در صورت عدم تأثیر این اقدامات نوبت به تیراندازی می‌رسد و حتی اگر نوبت به تیراندازی رسید، اگر امکان داشته باشد در وهله‌ی اول باید از تیرهای پلاستیکی استفاده شود (دفتر آموزش و پژوهش سازمان قضایی نیروهای مسلح ۱۳۸۹: ۳۳).

اصل ضرورت از تبصره ۳ ماده ۳ قانون فوق‌الذکر نیز استنباط می‌شود. بر اساس این تبصره «مأموران مسلح در کلیه موارد مندرج در این قانون در صورتی مجازند از

سلاح استفاده نمایند که اولاً چاره‌ای جز به کارگیری سلاح نداشته باشند...»، به علاوه در بندهای ۲ و ۵ همین ماده و نیز صدر ماده ۴ این اصل مورد تأکید قانون‌گذار قرار گرفته است. بر این مبنا، چنانچه مأموری بخواهد در اثر تیراندازی از مجازات یا مسئولیت مدنی معاف شود، ابتدائاً باید این اصل برای دادگاه احراز شود؛ یعنی چنانچه دادگاه تشخیص دهد که تیراندازی مأمور ضرورتی نداشته، نمی‌تواند حکم به تبرئه‌ی مأمور بدهد.

اصل ضرورت در روسیه از قانون پلیس روسیه که از سال ۲۰۱۱ به اجرا درآمده به روشنی قابل استنباط است. برای مثال، شق ۵ از بند ۲ ماده ۲۳ این قانون فقط در مواردی به پلیس اجازه‌ی به کارگیری سلاح در برابر زنان یا اشخاص کم‌توان ذهنی را داده که برای حفظ جان ضروری باشد. در غیراین صورت چنانچه ضرورت حفظ جان نباشد، پلیس حق استفاده از سلاح خود را ندارد. به عبارت دیگر، اصل ضرورت در برابر زنان و اشخاص کم‌توان ذهنی نمود بیشتری دارد و قانون‌گذار روسیه با احتیاط بیشتری در این زمینه عمل کرده است. در حالی در برابر سایر اشخاص ممکن است خطر جانی برای پلیس یا شهروندان در میان نباشد و در موارد بیشتری به پلیس اجازه تیراندازی داده شده است.

در انگلستان، ولز و اسکاتلند نیز، اصل ضرورت پیش‌بینی شده است. هرگونه استفاده از زور و فشار باید معقول و متناسب با اوضاع و احوال باشد و در غیراین صورت افسر پلیس را در معرض تعقیب کیفری قرار می‌دهد. این شرط در دعوی *HM Advocate* علیه *Doherty* ۱۹۵۴ بیان شده است:

۱- باید خطر قریب‌الوقوعی نسبت به زندگی یا اعضای بدن پلیس یا دیگری وجود داشته باشد؛

۲- زور مورد استفاده باید در مقابل خطری باشد که برای سلامتی پلیس یا دیگری ضروری باشد؛ یعنی هم باید نسبت به و اوضاع و احوال ضروری باشد و هم باید متناسب با تهدید واقع شده باشد.

بند دوم: اصل تحذیر

قاعده «تحذیر» برگرفته از حدیث «قد عذر من حذر» است. این روایت منسوب به امام صادق (علیه السلام) است که ایشان آن را از حضرت علی (علیه السلام) نقل کرده‌اند. بر اساس قاعده مذکور، اگر کسی پیش از اقدام به کاری که احتمال دارد از گذر اعمال آن، خطری متوجه دیگری گردد، هشدار دهد. با وجود این، مخاطب یا شنونده به هشدار وی بی توجهی کند و ترتیب اثر ندهد و خود را در معرض خطر قرار دهد و در نتیجه فعل هشداردهنده خسارتی به هشدار شونده وارد آید، هشداردهنده مسئولیتی نخواهد داشت (محقق داماد ۱۳۷۴: ۲۳۵).

به موجب این قاعده هر کس قبل از اقدام به عملیات خطرناک و مهلک به سایرین هشدار دهد (در صورت وجود شرایط لازم) معاف از مسئولیت مدنی و کیفری خواهد بود. این قاعده با کارکرد بسیار حساس و پیشگیرانه آن قلمرو بسیار گسترده و مصادیقی غیرقابل احصا دارد. به طوری که در هر موقعیت، زمان و مکانی که زمینه یا احتمال خطر و تهدید برای سلامتی، جان یا مال انسان در آن وجود داشته باشد، کاربرد دارد. بر این اساس شخص هشداردهنده می‌تواند شخص حقیقی باشد یا حقوقی مانند دولت، شرکت‌ها، کارخانه‌ها، پزشک، کارفرمای یک واحد تولیدی، فروشنده یا سازنده کالاهای خطرناک، معدنچی، مسئول آزمایشگاه شیمی، شهرداری، جنگل‌بانی، اداره ثبت و

در کامن‌لا قاعده‌ای وجود دارد که مشابه قاعده‌ی اقدام هست و به موجب آن زیان‌دیده‌ای که در اثر تقصیر خود در ایجاد ضرر دخالت داشته، نمی‌تواند از این بابت خسارتی مطالبه کند. قاعده مذکور تحت عنوان «Negligence Contributory» در قانون اصلاحی سال ۱۹۴۵ انگلستان وارد شده و مقرر می‌دارد در صورتی که شخص متحمل خسارت تا حدی به زیان خود اقدام نموده باشد و تقصیر داشته باشد، از مقدار قابل وصول تا اندازه‌ای که مقصر است، کم خواهد شد (بروان^۱، ۱۹۸۹: ۱۴۹).

در نظام‌های حقوقی مثل انگلستان، احکامی وجود دارد که نشان می‌دهد این نظام تا چه حد تابع ماهیت قاعده «تحذیر» بوده و مفاد آن تا چه میزان در دادرسی این

نظام حقوقی مؤثر است. برای نمونه، در روزنامه *تایمز* ۲۴ اکتبر سال ۱۹۷۲ در خصوص یکی از پرونده‌های قضائی، یک نفر کاردان برای اداره پست استخدام شد تا در کار تعویض شماره‌های تلفن انجام‌وظیفه کند. این شخص از درِ اتاق آسانسور که بیشتر مواقع بسته بود و در روی آن خطاری با این مضمون به چشم می‌خورد: «فقط متصدی صلاحیت‌دار آسانسور حق ورود به این محوطه را دارد» با قصد رفتن به پشت‌بام و برای لحظاتی استراحت و هواخوری وارد شد، ولی به محض ورود به این منطقه ممنوعه، حفره‌ای از زیر پایش باز شد و در آن سقوط کرد و کشته شد. خانواده‌اش با این استدلال که اداره پست اولاً، طبق قاعده «کامن‌لا» مرتکب بی‌احتیاطی شده و ثانیاً، برابر ماده ۱۶ قانون «محوطه ادارات و داکاین و راه‌آهن مصوب ۱۹۳۶» موظف بوده است ساختمانی استوار در اختیار کارکنان قرار دهد، درخواست محکومیت خوانده را به پرداخت خسارت نمود.

دادگاه استیناف انگلستان مرتب از سه لرد، دعوی خواهان را مردود اعلام نمود و در رأی صادر شده اشعار داشت که اولاً، از لحاظ «کامن‌لا» اداره خوانده تصور نمی‌کرده متوقی بدون هیچ نوع وظیفه‌ای وارد اتاق آسانسور شود؛ زیرا متوقی قصد داشته برای هواخوری از طریق ناصحیح به پشت‌بام برود و به هشدار صریح خواننده به ورود اشخاص ناوارد به آن محوطه توجه نکرده و خود مرتکب بی‌احتیاطی شده است. ثانیاً، از لحاظ قانون ۱۹۳۶، متوقی برای انجام کار در اتاق آسانسور استخدام نشده بود و در این موقعیت، رهگذر معمولی محسوب می‌شود. از این رو، هیچ‌گونه غفلتی از طرف خوانده به عمل نیامده است تا مستوجب پرداخت غرامت گردد (همان ۱۶۵).

در نظام حقوقی روسیه اصل تحذیر در شق ۴ از بند ۳ ماده ۲۳ قانون پلیس پیش‌بینی شده است. مطابق این قسمت، پلیس می‌تواند به منظور دادن اخطار یا هشدار به متهمین یا محکومین فراری از سلاح خود استفاده نماید؛ یعنی در این کشور نیز، پلیس قبل از استفاده از سلاح خود، ابتدا باید به شخص موردنظر اخطار و هشدار دهد. این اخطار اول باید به صورت شفاهی و فریاد زدن باشد و در مرحله بعد وی می‌تواند به منظور دادن اخطار یا هشدار، تیر هوایی شلیک کند. در قانون نحوه به‌کارگیری سلاح نیز چنین قاعده‌ای قابل استنباط است. به موجب

این قانون، مأموران مؤظفند قبل از تیراندازی به سمت متهم یا محکوم، اقدامات هشدارآمیز لازم را انجام دهند. به موجب این قانون قبل از اقدام به تیراندازی باید به طرف مقابل در مورد به کارگیری سلاح اتمام حجت شود. این شرط همان بیان قاعده فقهی «تحدیر» است. بدین معنی که کسی که کسی که هشدار می‌دهد، معذور است. به علاوه در این ماده قاعده اقدام نیز پیش می‌آید و بر اساس این قاعده شخصی که جان و مال خود را در معرض تلف قرار می‌دهد، به ضرر خود اقدام نموده و مسئولیتی متوجه شخص مقابل (مأمور) نخواهد بود.

مفاد قاعده تحدیر از تبصره ماده ۳ و تبصره‌های ۱ و ۲ ماده ۶ قانون به کارگیری سلاح به روشنی قابل استنباط است. بر اساس تبصره ماده ۳ مأموران مسلح در کلیه موارد مندرج در این قانون از جمله تیراندازی به سمت متهمین و محکومین فراری، در صورتی مجازند از سلاح استفاده نمایند که اولاً چاره‌ای جز به کارگیری سلاح نداشته باشند، ثانیاً در صورت امکان مراتب:

الف - تیر هوایی

ب - تیراندازی کمر به پایین

ج - تیراندازی کمر به بالا را رعایت نمایند.

لذا مصلحت ایجاب می‌کند مأمور ابتدا تیر هوایی شلیک کند، شاید متهم از انجام عمل مجرمانه منصرف شود و آن‌گاه کمر به پایین را هدف قرار دهد (فرج‌اللهی ۱۳۸۴: ۱۹). همچنین تبصره ۱ ماده ۶ بیان می‌دارد: «مأمورین مذکور مکلف‌اند در ایستگاه‌های ایست و بازرسی وسایل هشداردهنده به اندازه لازم (اعم از موانع، تابلو، چراغ گردان) تعبیه نمایند». در تبصره «۲» نیز آمده است: «مأمورین مذکور در صورتی می‌توانند به وسیله نقلیه تیراندازی نمایند که علاوه بر انجام امور تبصره «۱» با صدای رسا و بلند به راننده وسیله نقلیه ایست داده و راننده به اخطار ایست توجهی ننموده باشد».

لذا از مجموع عبارات فقها و حقوقدانان ایران و برخی نظام‌های بین‌المللی دنیا از جمله انگلیس و روسیه، این نتیجه استنباط می‌شود که هرگاه کسی بدون توجه هشدار دیگری، خود را در معرض تلف قرار دهد و از گذر این بی‌توجهی و غفلت خسارتی متوجه خود و دیگری نماید، هشداردهنده با هشدار می‌دهد که داده خود را معذور

نموده و مسئولیتی متوجه او نیست و برعکس، مصدوم و خسارت دیده باید خسارات احتمالی به دیگران را نیز جبران نماید.

بند سوم: اصل تناسب

این اصل مبین این مطلب است که اقدام مضطر در توسل به این قاعده در ارتکاب اعمال مجرمانه باید در حد ضرورت بوده و متناسب با اوضاع و احوال اضطرار باشد. به نحوی که نمی توان با تمسک به آن، حدود تناسب جرم با خطر موجود را نادیده گرفت.

قاعده «الضرورت تبیح المحذورات» با قاعده دیگری تحت عنوان «الضرورت تقدر بقدرها» و «الاسهل فالاسهل» مقید شده تا نقطه‌ای را به عنوان «حد یقف» ضرورت در نظر گرفته باشند. در واقع رفع حالت ضرورت و به تناسب خطر موجود، انجام فعل اضطراری جایز بوده و بیشتر از آن هیچ گونه مجوزی ندارد. با این بیان معلوم می شود تا آنجا که ممکن است باید در عمل به قاعده ضرورت احتیاط صورت گرفته و عمل به اضطرار را به آخرین مرحله اقدامات محول کرد. به نحوی که هیچ گونه چاره و راه گریزی از ارتکاب اعمال مجرمانه نمانده باشد و در صورت ارتکاب به ناچاری، باید اصل تناسب کاملاً ملاحظه شده و افراط و تفریطی صورت نگیرد.

اهمیت این اصل به حدی است که هیچ یک از قوانین خارجی نسبت به آن بی توجه نبوده و به صراحت آن را پیش بینی نموده اند. در کامن لا در مجموعه قوانین خدمات پلیس ایرلند شمالی ۲۰۰۸^۱ و مقررات پلیس اسکاتلند ۱۹۹۶^۲ این اصل به روشنی مورد اشاره قرار گرفته است. مطابق قوانین اخیر الذکر، وقتی لازم است پلیس برای دسترسی به اهداف قانونی (مانند دستگیری قانونی، دفاع مشروع از خود یا دیگری) از زور استفاده نماید، میزان فشار و زور مورد استفاده در رابطه با اوضاع و احوال باید معقول باشد. معیارهای اوضاع و احوال معقول عبارتند از:

- آیا استفاده از زور و فشار قانونی است؟ به این معنی که با معیارهای ذکر شده در کامن لا یا قوانین فوق الذکر مطابقت دارد؟
- آیا سایر اختیارات قبل از استفاده از زور در نظر گرفته شده است؟

1. PSNI Police Code of Ethics.
2. Police Scotland Regulation.

- چرا این اختیارات مورد استفاده قرار نگرفته است؟
 - آیا شیوه‌ی اعمال زور و فشار در مطابقت با رویه‌ها و آموزش‌های پلیس بوده است؟
 مواردی همچون معقول بودن، استفاده از دیگر اختیارات قبل از زور و چرایی استفاده از سلاح بیان‌گر اصل تناسب در نظام کامن‌لاست. در انگلستان، به‌منظور مطابقت با مجموعه اصول اساسی استفاده از زور و سلاح گرم به‌وسیلهٔ مأموران قانونی ۱۹۹۰ سازمان ملل، میزان تجهیزات در دسترس برای افسران پلیس فقط شامل سلاح‌های گرم عرفی و معمول نیست، بلکه شامل انواع گوناگون سلاح‌های غیر کشنده و مهمات است، موارد دیگری که ممکن است شامل تعریف قانونی سلاح گرم نباشد، اما برای اجرای دقیق و فوری دستورات استفاده از آن‌ها لازم است. این مجموعه دستورالعمل نسبت به همه‌ی سلاح‌ها که اجازهٔ خاص نیاز دارد و در اختیار پلیس است در حال و آینده اعمال می‌شود. دسترسی به سلاح‌های غیر کشنده و دیگر ابزارهای تاکتیکی به این منظور است که افسران پلیس استفادهٔ متفاوت از زور و سلاح گرم داشته باشند. سلاح‌های غیر کشنده اگر مناسب باشد در کنار دیگر سلاح‌های گرم به کار گرفته می‌شود و در اختیار افسران پلیس گذاشته می‌شود (انجمن افسران ارشد پلیس^۱ ۲۰۱۱: ۱۶).

در حقوق روسیه اصل تناسب به‌روشنی نظام کامن‌لا نیست. درواقع، به‌موجب اصل تناسب باید بین ضررهای احتمالی وارده به شهروندان، ایراد جرح نسبت به شهروندان و صدمات وارده به آن‌ها از یک‌طرف و منافع پیش‌بینی‌شده نظامی مستقیم و واقعی از طرف دیگر، تعادل وجود داشته باشد. مثلاً در نظام کامن‌لا فقط برای حفظ جان می‌توان از سلاح استفاده کرد؛ درحالی‌که در روسیه مطابق شقوق مختلف ماده ۲۳ قانون پلیس مصوب ۲۰۱۱ پلیس می‌تواند به‌منظور جلوگیری از گرفتن وسیلهٔ نقلیه‌اش و دیگر تجهیزات خاص و نظامی، جلوگیری از فرار مظنونین و متهمین از سلاح خود استفاده کند و نیازی نیست به کارگیری سلاح فقط به‌منظور دفاع از جان باشد.

اصل تناسب در ایران بیشتر در باب دفاع مشروع به کار می‌رود (محمدخانی، عباس و صوفی زمره، همان منبع)، ولی با تأمل در قانون به‌کارگیری سلاح می‌توان این اصل را در این قانون استنباط نمود. اصل تناسب از عناوینی است که در حقوق مطرح شده و در فقه نیز به‌جای عنوان تناسب از عنوان «الأسهل فالأسهل» استفاده شده که با شرط تناسب هماهنگی کامل دارد. مراد فقیهان از عنوان «الأسهل» رعایت ترتیب و تدریج در شدت عمل است. در باب دفاع مشروع، فقیهان برای دفاع درجاتی ذکر کرده‌اند که مدافع باید از آسان‌ترین درجه‌ای که ظن غالب پیدا می‌کند که می‌تواند با آن از خود دفاع کند، شروع کند و به تدریج در صورت نیاز به سمت شدت عمل بیشتر برود. در باب تیراندازی به سمت متهمین و محکومین نیز می‌توان چنین استدلالی را به‌کاربرد؛ بدین شرح که مأمور حین انجام مأموریت باید از آسان‌ترین درجه‌ای که ظن غالب پیدا می‌کند که ممکن است شخص تحت تعقیب تسلیم شود، شروع کند و در صورت نیاز در مراحل بعد از شدت عمل از جمله تیراندازی استفاده کند.

این شرط را می‌توان نتیجه شرط ضرورت و مکمل آن دانست، به عبارت دیگر، پس از احراز ضرورت اصل اقدام توسط مأمور، این سؤال مطرح خواهد شد که آیا شدت عمل مأمور با ضروری که احتمال داشت در نتیجه تجاوز به وی وارد شود تناسب داشته است یا خیر؟ برای پاسخ به این سؤال، مفهوم تناسب را می‌توان از دو جنبه مورد بررسی قرار داد:

۱- تناسب بین منافع مورد تهدید ۲- تناسب بین ابزارها و وسایل.

بدین معنا که بین منفعی که در نتیجه تجاوز به خطر افتاده و آن میزانی از منافع که در اثر فعل مأمور از بین می‌رود، لازم است تناسب وجود داشته باشد. بر همین اساس و در برخی از نظام‌های حقوقی، در حملاتی که متوجه اموال فرد می‌شود، امکان توسل به اقدام کشنده توسط مأمور وجود نخواهد داشت؛ چراکه حداکثر منفعتی که در نتیجه این دست از حمله‌ها از بین می‌رود مال است، اما نتیجه اقدام کشنده، محروم شدن فرد از حق حیات است و در نتیجه کشتن مهاجم یا شخص تحت تعقیب در چنین حالاتی نامتناسب خواهد بود.

گفتار دوم: موارد تیراندازی به سمت متهم

متهمین و محکومین

یکی از وظایف پلیس و ضابطین به معنای عام دستگیری مظنونان و متهمان است. در برخی موارد جرمی مشهود گزارش می‌شود که پلیس باید فوراً در صحنه حضور داشته باشد و در صورت لزوم افراد خاطی را باید دستگیر کند. برخی اوقات ممکن است متهم فرار کند و پلیس مجبور باشد برای دستگیری وی از زور استفاده نماید. یکی دیگر از وظایف مأمورین انتقال زندانیان و محکومین از محلی به محل دیگر است؛ اما پیش می‌آید که در حین انتقال، زندانیان دست به فرار می‌زنند و در این حالت نیز ممکن است مأمور مجبور به اعمال زور برای متوقف ساختن آن‌ها شود. فرض دیگر، وسایل نقلیه هستند که در برخی موارد مأمورین وظیفه‌دارند آن‌ها را متوقف، تفتیش و توقیف کنند. در صورت ایست مأمور شخص راننده وظیفه دارد به دستور ایست احترام بگذارد و خواسته‌های مأمور را اجرا کند. با این حال، به دلایلی ممکن است راننده و سایر سرنشینان وسایل نقلیه از توقف خودداری و فرار نمایند. در این حالت، مأمور باید وسیله نقلیه را تعقیب و در صورت لزوم از زور استفاده نماید. حال سؤال این است که محدوده اختیارات مأمورین در موارد فوق کجاست؟ آیا مأمور اختیار مطلق دارد یا باید با توجه به اوضاع و احوال معقول دست به اقداماتی بزند؟ آیا مأمور در هر حالت می‌تواند به منظور انجام مأموریت‌های فوق سلاح خود را به کار گیرد و تیراندازی کند؟ موضع کشورهای موضوع مطالعه در این رابطه چگونه است و آیا با موضع قانون‌گذار ایرانی متفاوت است؟

قانون‌گذار ایرانی به موجب بندهای ۴ و ۵ ماده ۳ قانون به کارگیری سلاح حق تیراندازی در برخی جرایم مشهود و نیز برای دستگیری متهمانی که از بازداشتگاه یا زندان یا در حال انتقال اقدام به فرار می‌کنند را به مأموران داده است. هر چند به نظر برخی این نوع تیراندازی‌ها قانونی نامیده می‌شوند (جوکار ۱۳۹۰: ۴۵)، اما قانونی بودن آن‌ها به معنای اختیار مطلق مأمورین در حین مأموریت نیست. لذا در این قسمت این موارد مورد بررسی قرار خواهد گرفت و به موضع کشورهای دیگر نیز در این رابطه پرداخته می‌شود.

بند اول: تیراندازی به منظور دستگیری متهمین

مطابق بند ۴ ماده ۳ قانون به کارگیری سلاح، مواردی که مأمور حین مأموریت می‌تواند از سلاح استفاده کند، تصریح شده و باید «برای دستگیری سارق و قاطع الطریق و کسی که اقدام به ترور یا تخریب یا انفجار نموده و در حال فرار است» باشد. عبارت «در حال فرار باشد» نظر به تمام این بند است و در صورتی مأمور می‌تواند از سلاح خود استفاده کند که مرتکب جرایم مندرج در این بند در حال فرار باشد یا اقدام به فرار نماید در غیراین صورت استفاده از سلاح بی‌مورد خواهد بود و موجب مسئولیت کیفری و مدنی برای مأمور می‌شود. برای مثال، چنانچه متهم خود را تسلیم نموده یا اینکه مجروح شده و قادر به حرکت نیست یا اینکه در محلی است که امکان فرار ندارد، حق استفاده از سلاح برای مأمور متصور نیست.

نکته قابل ذکر دیگر اینکه جرایم مندرج در این بند تمثیلی نیست و حق استفاده از سلاح فقط شامل این جرایم می‌شود و با توجه به اینکه به کارگیری سلاح باجان افراد سروکار دارد باید در موارد شک به موارد یقینی بسند کرد و آن را فقط شامل موارد تصریحی دانست. در این رابطه یک پرسش و پاسخ و یک نظریه توسط سازمان قضائی نیروهای مسلح نیز صورت گرفته که مؤید این نظر است. پرسش فوق به این شرح است که آیا حکم بند ۴ ماده ۳ قانون به کارگیری سلاح فقط در جرایم مشهود از جرایم پنج‌گانه (ترور، تخریب، قاطع الطریق، سرقت و انفجار) است یا اینکه شامل سایر جرایم مهم از قبیل آدم‌ربایی مسلحانه، جاسوسی و ... نیز می‌شود؟ در پاسخ سازمان بیان شده که «با توجه به نقص صریح قانون، حکم بند ۴ ماده ۳ فقط شامل جرایم پنج‌گانه مذکور می‌شود و شامل سایر جرایم نیست. حتی شروع به جرایم مذکور نیز مجوزی برای به کارگیری سلاح توسط مأموران نیست». نظریه شماره ۳۳۰۸۴ مورخ ۱۳۸۵/۰۴/۱۷ کمیسیون قضائی و حقوقی سازمان قضائی نیروهای مسلح نیز چنین مضمونی دارد (نظریات مشورتی کمیسیون قضائی و حقوقی سازمان قضائی نیروهای مسلح ۱۳۸۸: ۲۱۰-۲۰۹).

سؤال دیگری که در این رابطه ممکن است مطرح شود این است که آیا حکم بند ۴ ماده ۳ قانون به کارگیری سلاح فقط در جرایم مشهود است یا اینکه شامل جرایم

غیرمشهود نیز می‌شود. به‌طور مثال، اگر کسی مدتی قبل مرتکب سرقت شده و مأموران با در دست داشتن حکم جلب وی، او را مشاهده نمایند و متهم با مشاهده مأموران مبادرت به فرار کند آیا مأموران مجاز به تیراندازی برای دستگیری وی هستند یا خیر؟ اگرچه در پاسخ بیان شده که حکم این بند شامل جرم مشهود و غیرمشهود نیز می‌شود (مجموعه نشست‌های قضائی معاونت قضائی و حقوقی سازمان قضائی نیروهای مسلح ۱۳۷۸: ۲۵۱)، اما همان‌طور که در بالا اشاره شد در پاسخ باید گفت که مصادیق این بند حصری است و شامل موارد مشابه نمی‌شود و با توجه به اینکه با مهم‌ترین ارزش بشری یعنی «نفس» سروکار دارد باید به موارد یقینی بسنده کرد. در تأیید این نظر می‌توان به انتهای ماده و عبارت «در حال فرار باشد» اشاره کرد که حاکی از مشهود بودن جرم است.

قابل ذکر است که قانون‌گذار در انتخاب جرایم فوق از قاعده و نظام خاصی پیروی نکرده است؛ زیرا جرایم مهم دیگری وجود دارد که از حیث اهمیت و شدت آسیب وارده به افراد و جامعه، در ردیف جرایم ذکر شده و در برخی موارد بالاتر است، ولی قانون‌گذار از آن‌ها سخنی به میان نیاورده است. بر این اساس، بایستی صرفاً در جرایم مشهود اخیرالذکر برای دستگیری مرتکبان از سلاح استفاده نمایند و در سایر جرایم مشهود با توسل به اقدامات غیرمسلحانه وارد عمل شده مرتکب یا مرتکبان را دستگیر کنند (رجبی ۱۳۸۹: ۴۵).

در حقوق روسیه تیراندازی به‌منظور دستگیری هر نوع از متهمین و محکومین مجاز نیست. بلکه با توجه به نوع جرم و اقدامات انجام‌شده باید صورت گیرد. آنچه از قانون پلیس روسیه مصوب ۲۰۱۱ استنباط می‌شود این است که در تیراندازی به‌منظور دستگیری باید نوعی تناسب بین اعمال ارتكابی و تیراندازی وجود داشته باشد. برای مثال، شق ۴ از بند ۱ ماده ۲۳ قانون فوق مقرر می‌دارد که پلیس می‌تواند «به‌منظور دستگیری شخصی که جرایم شدید و خطرناکی علیه زندگی، سلامتی و دارایی مرتکب شده و سعی در فرار کردن دارد و دیگر ابزارها به‌منظور دستگیری او به نتیجه نرسیده است»، از سلاح خود استفاده و تیراندازی نماید. از توجه به این قسمت از ماده ۲۳ این نکته استنباط می‌شود که پلیس برای دستگیری اشخاص ابتدا

باید از سایر ابزارها استفاده کند و نمی‌تواند مستقیماً به سمت سلاح خود برود. به‌علاوه در هر جرمی اجازه استفاده از سلاح را ندارد، بلکه جرایم مورد شمول باید شدید و خطرناک باشد.

لازم به ذکر است که شق ۴ شامل مواردی است که فرد مظنون اقدام به مقاومت مسلحانه ننماید و مواد منفجره و رادیواکتیو نداشته باشد، در غیراین صورت پلیس در هر جرمی حتی اگر شدید نباشد، می‌تواند برای دستگیری مظنون از سلاح خود استفاده نماید (شق ۵ از بند ۱ ماده ۲۳). بدین ترتیب در نظام روسیه، در غیر موارد مقاومت مسلحانه مظنونین، پلیس می‌تواند در جرایم شدید علیه اموال نیز از سلاح خود استفاده و تیراندازی نماید. درحالی‌که همان‌طور در مباحث قبل اشاره شد در کشورهای حوزه کامن‌لا مانند انگلستان و اسکاتلند در چنین مواردی پلیس حق تیراندازی ندارد، مگر اینکه به‌منظور حفظ جان خود یا شهروندان باشد.

بند دوم: تیراندازی به‌منظور دستگیری افراد بازداشت‌شده فراری

بند ۵ ماده ۳ قانون به‌کارگیری سلاح مقرر می‌دارد «در موردی که شخص بازداشت‌شده یا زندانی از بازداشتگاه یا زندان یا در حال انتقال فرار نماید و از اقدامات دیگر برای دستگیری یا توقیف وی استفاده کرده و ثمری نبخشیده است» در این صورت مأموران می‌توانند به منظوری دستگیری افراد فراری از سلاح خود استفاده کنند. با توجه به قسمت اخیر این بند، باید گفت که مأموران از ابتدا نمی‌توانند برای دستگیری از سلاح استفاده نمایند، بلکه باید اول از «اقدامات دیگر» استفاده نموده و چنانچه میسر نشد به سراغ سلاح خود بروند. اقدامات دیگر می‌تواند شامل هر اقدامی غیر از استفاده از سلاح باشد که خطری جدی برای نفس ندارد. برای مثال، می‌توان مواردی مانند اسپری اشک‌آور، شوکر، شلیک تیر هوایی، تهدید به شلیک به افراد متواری را مثال زد که مأموران با توجه به اصول تحذیر و ضرورت به‌منظور حفظ جان افراد باید ابتدا از این موارد استفاده نماید.

سؤال قابل طرح در این زمینه اینکه چنانچه فرد از محلی غیر از بازداشتگاه یا زندان مانند «محل تحت‌نظر» فرار کند، آیا مشمول بند فوق‌الذکر است و در صورت فرار از محل تحت‌نظر، مأموران می‌توانند برای دستگیری متهم اقدام به تیراندازی نمایند؟

در پاسخ ابتدا باید گفت یکی از موادی که به محل «تحت نظر» اشاره نموده ماده ۴۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ است. با این موضوع که «... چنانچه در جرائم مشهود، نگهداری متهم برای تکمیل تحقیقات ضروری باشد، ضابطان باید موضوع اتهام و ادله آن را بلافاصله و به‌طور کتبی به متهم ابلاغ و تفهیم کنند و مراتب را فوری برای اتخاذ تصمیم قانونی به اطلاع دادستان برسانند. درهرحال، ضابطان نمی‌توانند بیش از بیست‌وچهار ساعت متهم را تحت نظر قرار دهند». با توجه به این ماده و برخی نظریات ارائه‌شده «تحت نظر» غیر از «بازداشت» است. در این رابطه کمیسیون اداره حقوقی دادگستری در نظریه مورخ ۱۳۴۶/۰۴/۱۱ اعلام نموده که منظور از تحت‌نظر قرار گرفتن، بازداشت نیست. تحت‌نظر بودن با حبس و بازداشت از جهت کیفیت اجرا اختلاف دارد. همچنین اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه مشورتی شماره ۷/۱۹۷۶ - ۱۳۶۷/۰۵/۰۸ اعلام داشته زندانی و بازداشتی به‌عنوان تحت‌نظر بودن در قانون پیش‌بینی نشده تا بحث از شمول مقررات مربوط به زندان‌ها در مورد آن‌ها مطرح شود.

در تأیید این استدلال می‌توان گفت سازمان زندان‌ها نیز از پذیرش افراد تحت‌نظر خودداری می‌کند؛ به‌عبارت‌دیگر، افراد تحت‌نظر در کلانتری‌ها و مراجع مشابه (آگاهی و وزارت اطلاعات) به مدت ۲۴ ساعت نگهداری می‌شوند و سازمان زندان‌ها به‌موجب آیین‌نامه‌های اجرایی موجود از پذیرش متهمانی که به‌موجب قرار صادره از مرجع قضائی معرفی نشده باشند، امتناع می‌نماید.

درنتیجه می‌توان گفت «با توجه به‌صراحت قانون به‌کارگیری سلاح، مأموران فقط حق تیراندازی جهت متوقف ساختن متهمین فراری از بازداشتگاه یا زندان یا متهمین و مجرمینی که در حال انتقال به مراجع قانونی فرار می‌نمایند را دارند و حق تیراندازی به متهمینی که تحت‌نظر قرار گرفته و از محل تحت‌نظر فرار می‌کنند را ندارند، هرچند متهم تحت‌نظر اتهام سنگینی داشته باشد» (دفتر آموزش و پژوهش سازمان قضائی نیروهای مسلح، همان ۴۳). بدین ترتیب، ضروری است مأمورین تنها در جرایمی که قانون به‌کارگیری سلاح اجازه تیراندازی به سمت مرتکبان را داده و به‌عنوان آخرین راه چاره برای دستگیری متهم فراری از بازداشتگاه و زندان اقدام به

تیراندازی نمایندند. در تأیید این نظر می‌توان به آیین‌نامه اجرایی موضوع تبصره بند ۵ ماده ۳ قانون به‌کارگیری سلاح اشاره کرد که در آن فقط به دو مفهوم بازداشتگاه و زندان تصریح شده و هیچ اشاره‌ای به «محل تحت‌نظر» در آیین‌نامه هیئت‌وزیران نشده است. همچنین ضرورت حفظ خون مسلم چنین اقتضائی را دارد که تیراندازی به موارد منصوص قانونی محدود شود. اینکه چرا قانون‌گذار افراد تحت‌نظر را از افراد بازداشتی و زندانی جدا کرده است، می‌توان این‌گونه استدلال کرد که افراد تحت‌نظر صرفاً مظنون به ارتکاب جرم هستند و به آن‌ها تفهیم اتهام نشده است. به‌علاوه، در مورد افراد تحت‌نظر هیچ‌یک از قرارهای تأمین صادر نشده و مقام قضائی نیز در رابطه با اتهام آن‌ها اظهارنظر یا اقدام خاصی نکرده است و اصل برائت نیز در مورد آن‌ها بیشتر حاکمیت دارد. این در حالی است که افراد زندانی یا بازداشتی محکوم‌شده یا اینکه با توجه به دلایل و قرائن پرونده به آن‌ها تفهیم اتهام گردیده و قرار تأمین نیز صادرشده است، لذا در مورد آن‌ها اصل برائت تا حدی مخدوش است.

ایرادی که به بند ۵ ماده ۳ قانون به‌کارگیری سلاح وارد است اینکه قانون‌گذار هیچ تفاوتی بین بازداشت‌شدگان یا زندانیان جرایم خطرناک و غیر مهم قائل نشده است؛ به‌گونه‌ای که مأموران در تمامی جرایم می‌توانند تیراندازی نمایند. برای مثال، با توجه به بند فوق‌الذکر باید گفت اختیار مأمور به تیراندازی در مورد متهمین و محکومین بازداشتی جرایم تروریستی و صدور چک بلامحل یکسان است. با توجه به تفاوت این جرایم از لحاظ اهمیت و عدم تناسب تیراندازی در جرایمی مانند صدور چک بلامحل، بازنگری در این بند توسط قانون‌گذار ضروری به نظر می‌رسد.

به‌موجب ماده ۲ آیین‌نامه فوق مأموران ذی‌ربط در صورت مشاهده فرار بازداشتی یا زندانی، موظفند به ترتیب زیر اقدام نمایند:

- با استفاده از امکانات موجود نسبت به تعقیب و دستگیری فرد متواری اقدام نمایند.
- با صدای بلند و رسا سه مرتبه به فرد یا افراد متواری ایست بدهند.
- با رعایت اطراف و جوانب به‌نحوی که به دیگران آسیب نرسد، اقدام به شلیک تیر هوایی نماید.
- در صورت عدم تأثیر اقدامات فوق، فرد متواری را از ناحیه کمر به پایین مورد هدف

قرار دهد.

- در صورت عدم تأثیر اقدامات فوق یا عدم امکان رعایت مراتب فوق تیراندازی از ناحیه کمر به بالا مجاز است.

مطابق ماده ۳ این آیین‌نامه در صورتی که رعایت ترتیبات موجب متواری شدن بازداشتی یا زندانی شود، مأموران مجاز به استفاده از سلاح، بدون رعایت ترتیبات فوق عمل می‌کنند.

نکته دیگر اینکه مأمورانی که محکوم یا متهمی به آن‌ها سپرده می‌شود مؤظفند از وی مراقب نمایند و مسامحه و سهل‌انگاری از آن‌ها پذیرفته نمی‌شود و حتی آن‌ها را در معرض تعقیب قانونی قرار می‌دهد. این تعقیب قانونی در حین فرار نیز ممکن است مأمورین را تهدید کند اگرچه هنوز محکوم یا متهم به آن‌ها سپرده نشده، ولی با توجه به شرایط و اوضاع و احوال آن‌ها ممکن است موظف باشند افراد متواری را تعقیب کنند و در این حالت مسامحه و سهل‌انگاری از آن‌ها پذیرفته نمی‌شود (مانند موردی که مأمور مراقب از مأموران مسلح دیگر تقاضای کمک کند) و اتفاقاً به همین دلیل است که قانون‌گذار اجازه به کارگیری سلاح را به آن‌ها داده است. ماده ۵۴۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در این رابطه مقرر می‌دارد «هرگاه مأموری که موظف به حفظ یا ملازمت یا مراقبت متهم یا فرد زندانی بوده در انجام وظیفه مسامحه و اهمالی نماید که منجر به فرار وی شود به شش ماه تا سه سال حبس یا جزای نقدی از سه تا هجده میلیون ریال محکوم خواهد شد».

در روسیه، مورد دیگری که پلیس در این زمینه می‌تواند تیراندازی نماید، دستگیری مظنونین و محکومین فراری است. به موجب شق ۷ از بند ۱ ماده ۲۳ قانون پلیس، مأمورین می‌توانند «برای جلوگیری از فرار مظنونین و متهمین که به اتهام جرم بازداشت‌شده‌اند و همچنین برای جلوگیری از فرار افرادی که به مجازات بازدارنده یا حبس یا مجازات محدودکننده آزادی محکوم شده‌اند»، تیراندازی نمایند. مشابه این بند در ایران در قانون به کارگیری سلاح پیش‌بینی شده است. در حالی که در کامن‌لا در چنین مواردی پلیس حق تیراندازی ندارد، مگر اینکه به منظور حفظ جان خود یا شهروندان باشد.

در نظام حقوقی انگلستان این عقیده وجود دارد که هر فردی چه پلیس، چه شهروند تشخیص می‌دهد که داشتن اختیار توسل به قوه قهریه علیه شهروندان، مسئولیت خطیری است و این باور وجود دارد که پلیس تنها باید هنگامی از خشونت استفاده کند که لازم باشد و مأموران پلیس هرگز نباید از قدرت سوءاستفاده کنند (راتز ۱۳۸۸: ۳۴). نظارت ادارات پلیس بر کاربرد قدرت توسط مأموران پلیس امری بدیهی است. این نظارت کلیه اشکال استفاده از زور و سلاح را در برمی‌گیرد. استفاده از زور یا سلاح چه به منظور دستگیری متهمین باشد، چه به منظور حفاظت از اماکن و سلاح باشد یا به منظور متوقف کردن وسایل نقلیه باشد، در هر حال نباید از آن سوءاستفاده شود.

در همه موارد فوق، در کامن‌لا این نظر وجود دارد که هیچ‌کس قبول نمی‌کند که شلیک گلوله به سمت شهروندان صورت بگیرد و در غالب موارد تیراندازی نامی جز «سوءاستفاده از قدرت» ندارد، زیرا پلیس، علائم و درجات و لباس، همگی نماد قدرت و دولت هستند و اقتدار آن را نشان می‌دهند؛ در حالی که طرف دیگر قضیه شهروندان هستند که هیچ سلاحی ندارند و اگر خطایی توسط آن‌ها رخ دهد نباید با سلاح پاسخ داده شود.

قصد اولیه پلیس هنگامی که تیراندازی می‌کند این است که از تهدید نسبت به زندگی شهروندان جلوگیری کند و با شلیک به سمت هدف (متهم)، وی را از انجام قصد یا تهدیدش متوقف کند. «تیراندازی بحرانی»^۱، تیر یا تیرهایی هستند که با قصد ناتوان‌سازی فوری هدف (متهم) شلیک می‌شوند. یک تیراندازی بحرانی فقط وقتی باید صورت بگیرد که برای دفاع از شهروندان ضروری باشد و در اثر یک خشونت غیرقانونی خطر جدی نسبت به زندگی وجود داشته باشد. یک تیراندازی بحرانی، تیر یا تیرهایی نسبت به سر متهم است و اگر این امکان نباشد باید نسبت به دیگر اعضای مهم بدن باشد (انجمن افسران ارشد پلیس، همان ۳۴).

وقتی تیراندازی به هدف (متهم) ضروری فرض می‌شود، افسران پلیس باید به منظور توقف تهدید قریب‌الوقوع نسبت به جان شلیک نمایند. قریب‌الوقوع بودن

هرگونه تهدید با توجه به میزان خطر نسبت به جان شهروندان و با عنایت به اندازه ضرورت باید مورد ارزیابی و قضاوت قرار گیرد (همان).

هنگامی که یک پلیس دارای سلاح گرم AFO^۱ تصمیم به تیراندازی می‌گیرد، تعداد و ترتیب تیرهای شلیک شده بستگی به شرایطی دارد که در آن لحظه وجود داشته است. افسران باید مدام تهدید ایجاد شده به وسیله متهم و ادامه آن (تهدید) را ارزیابی کنند. افسران باید قادر باشند نشان دهند که میزان زور مورد استفاده ضروری و در ارتباط با تهدید ایجاد شده بود است. استفاده از زور بیشتر، به شدت محدود شده است (همان).

میزان استفاده زور در انگلستان، اسکاتلند و ولز را می‌توان از تصمیمات گرفته شده در پرونده‌های در جریان رسیدگی مشاهده نمود و در آن‌ها تأکید شده که پلیس نمی‌تواند از سلاح خود استفاده نماید مگر برای دفاع از خود، حتی اگر در حال انجام مأموریت و دستگیری باشد و آن‌ها در حال فرار باشند. برای مثال، در پرونده تنسی علیه گارنر به دو مأمور پلیس دستور داده شد متهمی که مرتکب جرم سرقت شده را تحت تعقیب قرار دهند. وقتی مأمورین به محل وقوع جرم رسیدند، متهم در حال فرار از روی دیوار بود. وی که گارنر نام داشت به ایست پلیس توجه نکرد و به فرار خود ادامه داد و پلیس نیز به منظور جلوگیری از فرار به سمت وی شلیک کرد و در نهایت گارنر کشته شد. در مرحله بعد این پرونده با طرح شکایت پدر جان‌باخته علیه مأمورین و اداره پلیس، در دادگاه و هیئت منصفه مطرح شد. در این پرونده رویه جدیدی برای قضاوت در خصوص موارد کاربرد سلاح گرم توسط پلیس ارائه شد. در این پرونده دادگاه این سؤال را مطرح کرد که آیا پلیس حق دارد از سلاح گرم یا تیراندازی علیه مظنونین، از جمله سارقینی همچون گارنر استفاده کند. دادگاه بیان داشت که این نکته به تنهایی استفاده از سلاح را توجیه نمی‌کند. به علاوه در این پرونده، هیچ خطری از طرف جان‌باخته، مأمورین را تهدید نمی‌کرده، بلکه وی فقط در حال فرار بوده است. در نهایت دادگاه اعلام داشته اگرچه مأمورین دلیل کافی برای دستگیری متهم داشته‌اند، اما استفاده از سلاح گرم برای دستگیری غیرمنطقی است

1- Authorised Firearms Police Officers

(راتز، همان ۴۳). به عبارت دیگر، مطابق نظر دادگاه استفاده از سلاح گرم توسط پلیس باید با معیار «منطقی بودن و ملموس بودن خطر» صورت پذیرد. به علاوه اینکه، به کارگیری سلاح صرفاً به خاطر دستگیری یا توقف متهمین فراری از نظر ظاهری و قانونی غیرمنطقی است. مأمور تنها در صورتی می‌تواند از سلاح خود استفاده کند که «دلایل کافی مبنی بر اینکه مظنون تهدیدی جدی برای جان پلیس یا دیگران محسوب می‌شود، داشته باشد».

همچنین در پرونده گراهام علیه گارنر در سال ۱۹۸۹ که در آن گراهام پس از سرقت از یک فروشگاه فرار کرد و مأمور پلیس (گارنر) بعد از اطلاع از سرقت وی را تعقیب نمود که در نهایت مأمورین پلیس وی را دستگیر نموده ولی در جریان دستگیری، متهم (گراهام) دچار شکستگی پا، جراحت یا کبودی شده بود. پس از شکایت گراهام علیه مأمورین پلیس، دادگاه اعلام کرد که معیار «منطق‌گرایی»^۱ باید ملاک عمل پلیس قرار می‌گرفت. در ادامه دادگاه بیان کرد تمامی شکایات علیه مأموران پلیس که از خشونت بیش از حد استفاده کرده‌اند در حین دستگیری، ایست و بازرسی، بازجویی یا بازداشت یک شهروند، باید منطبق با معیار منطق‌گرایی باشد (همان ۴۶-۴۵).

در این پرونده دادگاه عواملی را به منظور بررسی منطقی بودن اقدام مأمورین مورد توجه قرارداد. اول اینکه آیا شخص مظنون یا متهم تهدیدی جدی برای امنیت مأمور یا دیگران محسوب می‌شود. دیگر اینکه آیا مجموعه شرایط دستگیری را توجیه می‌کرده است. به طور خلاصه می‌توان گفت نکات مهم این دو پرونده در نظام کامن‌لا عبارت‌اند از اینکه از سلاح گرم نباید استفاده کرد مگر اینکه مأمور پلیس دلیل کافی داشته باشد که مظنون تهدید جدی برای کشتن یا وارد کردن جراحت به مأموران و سایرین باشد. به علاوه، اعمال زور مانند استفاده از سلاح توسط مأمور پلیس، باید تحت معیار «منطق‌گرایی» باشد. نکته قابل ذکر اینکه این معیار را نمی‌توان تعریف کرد و حدود مشخصی ندارد. بلکه در هر پرونده با توجه به اوضاع و احوال آن فرق می‌کند و هر وضعیت باید از دیدگاه یک مأمور منطقی حاضر در صحنه بررسی و

تمامی شرایط در نظر گرفته شود. نکته قابل توجه در این دو پرونده اینکه، دادگاه از مأمورین نمی‌خواهد از پایین‌ترین سطح زور استفاده کنند، بلکه ابراز می‌دارد که از منطقی‌ترین سطح آن استفاده شود. به‌عنوان یک اصل کلی، سطح زوری که مورد استفاده قرار می‌گیرد باید با ماهیت خطری که باعث اعمال زور شده، تناسب داشته باشد.

این اصل کلی در تمام موارد که پلیس، در حال انجام مأموریت است یا اینکه مأموریتی به وی ارجاع می‌شود، قابل اعمال است. برای مثال، وقتی سلاح پلیس مورد تعرض قرار می‌گیرد یا اینکه در حال انجام مأموریت برای فرونشاندن یک آشوب یا حفاظت از اماکن خاص است، در تمامی این موارد استفاده از زور و سلاح گرم باید منطقی و متناسب با میزان خطر باشد و فقط هنگامی می‌تواند به سمت شهروندان شلیک کند که این امر برای حفظ جان خود یا دیگری ضروری باشد.

این در حالی است که در حقوق ایران و علی‌الخصوص در قانون به‌کارگیری سلاح، همان‌طور که قبلاً اشاره شد، نیاز نیست استفاده از سلاح توسط مأمور فقط به‌منظور حفظ جان باشد. در قانون به‌کارگیری سلاح، مأمور می‌تواند به‌طرف شخصی که از مرز غیرمجاز عبور می‌نماید، تیراندازی کند و جان وی را بگیرد، اگرچه این عمل تهدیدی برای جان مأمور یا دیگران نباشد. همچنین، مأمور در ایران می‌تواند به سمت متهم در حال فرار یا زندانی فراری از بازداشتگاه به‌منظور دستگیری او شلیک نماید، اگرچه این عمل تهدیدی برای جان مأمور یا دیگران نباشد. این در حالی است که در بسیاری از موارد مجازات قانونی شخص فراری یا متهم، یا عبور کننده از مرز، اعدام یا سلب حیات نیست. جالب اینکه در اکثر موارد، پرونده با صدور قرار منع تعقیب مختومه و حتی دیه‌ای نیز پرداخت نمی‌شود. در عمل قضات نیز بیشتر به سمت قرار منع تعقیب گرایش داشته و پیرامون بی‌گناهی مقتول، تحقیقات خاصی انجام نمی‌دهند. نمونه این تیراندازی‌ها را در بسیاری از آرای دادگستری می‌توان یافت که در مباحث قبل به آن‌ها اشاره شد.^۱

۱. برای مثال رأی زیر نیز در این باره از شعبه ۳۲ دیوان عالی کشور در پرونده شماره ۹۲۰۹۹۷۰۹۱۰۵۰۰۳۱۴ مورخه ۱۳۹۲/۷/۱۴ قابل توجه است:

نتیجه‌گیری

هرچند در نظام حقوقی ایران با تصویب متون قانونی و پیش‌بینی اصول حقوقی سعی شده به تیراندازی مأمورین جنبه قانونی و توجیهی بخشیده شود، اما این قوانین ناکارآمد به نظر می‌رسد و در عمل سالیانه جان افراد زیادی را خطر مرگ قرار می‌دهد. در واقع، در بسیاری از مواد قانون به کارگیری سلاح هیچ تناسبی بین جرایم ارتكابی و عمل تیراندازی وجود ندارد. در قانون به کارگیری سلاح مصوب ۱۳۷۳/۱۰/۱۸ پلیس می‌تواند علاوه بر دفاع از خود یا دیگری در مواردی همچون فرار متهم، بازداشتی، محکوم، وسیله نقلیه و فرار از مرز، دستگیری سارق و غیره، از سلاح استفاده نماید. در موارد زیادی مجازات جرایم ارتكابی از سوی مرتکبین، حبس

سروان ع... فرزند... و وظیفه ر... فرزند... به اتهام قتل غیرنظامی م. تحت تعقیب قرار گرفته بدین توضیح که مقارن ساعت ۱۶ مورخه ۱۸/۵/۳۰ اکیب گشت گروهان مرزی... به سرپرستی سروان ع در معیت مأمورین همراه جهت گشت زنی در سطح حوزه استحفاظی به چند دستگاه خودرو سوخت کش که از خاک افغانستان در حال ورود به خاک ایران بوده برخورد و با استفاده از قانون به کارگیری سلاح پس از ایست اقدام به شلیک سه تیر هوائی نموده و به علت عدم توجه راننده اتومبیل به ایست مأمورین اقدام به شلیک ۳۲ تیر به سمت اتومبیل نموده و با اصابت یک گلوله به اتومبیل منجر به فوت راننده گردیده از سرنشین خودرو (شاگرد راننده) تحقیق شده و وی (آقای ن...) اظهار نموده شاگرد مرحوم م... بوده و گازوئیل را از م. آباد بارگیری کرده و با خودرو مرحوم م... به منطقه مرزی برده و آن‌ها را در کنار دریاچه به افرادی فروخته و گالن‌های خالی را بارگیری کرده و در برگشت تیراندازی کردند و راننده مجروح و بعد کشته شد. اولیاء دم تقاضای دیه نموده و مدعی شده‌اند که فرزندشان بی‌گناه بوده هرچند برای قاچاق سوخت رفته، اما در محدوده ۶ کیلومتری مرز به وی تیراندازی شده و برای قاچاق گازوئیل نباید آدم بکشند (به‌علاوه اینکه در هنگام تیراندازی هیچ بار قاچاقی نداشته‌اند). از مأمورین تحقیق شده، مدعی شده‌اند که ابتدا سه تیر هوائی شلیک و سپس به سمت اتومبیل در منطقه ممنوعه و قرمز تیراندازی کرده‌اند و رعایت ماده ۱۳ قانون به کارگیری سلاح را نموده‌اند. پزشکی قانونی علت مرگ متوفی را خونریزی داخلی و عوارض ناشی از آن در اثر اصابت مرمی آتشین تعیین نموده است. دادسرای نظامی استان پس از رسیدگی پرونده به لحاظ اینکه متهمین وفق مقررات تیراندازی نموده‌اند قرار منع تعقیب صادر (صفحات ۵۲ و ۵۳) نموده و قرار مورد اعتراض همسر متوفی واقع شده که به شرح دادنامه شماره ۶۱۴-۸۹/۶/۱-۱ دادرسی شعبه دوم دادگاه نظامی ۲ استان اعتراض را وارد ندانسته و آن را عیناً تأیید و ابرام نموده و سپس با اعتراض پدر مقتول مجدداً پرونده به دادگاه نظامی ۲ ارسال و به شرح دادنامه شماره ۸۷۱-۸۹/۸/۱۶-۱ قرار دادرسی عیناً تأیید گردیده است. این رأی مورد تجدیدنظرخواهی اولیاء دم مقتول قرار گرفته که پرونده در شعبه اول دادگاه نظامی یک استان رسیدگی و تجدیدنظرخواهی رد شده است (هرچند رأی دادگاه نظامی ۲ در رسیدگی به اعتراض به قرار منع تعقیب دادرسی قطعی و غیرقابل تجدیدنظر بوده است) مجدداً همسر متوفی تقاضای دیه از بیت‌المال یا فرماندهی انتظامی استان نموده و دادگاه نظامی یک استان به شرح دادنامه شماره ۳۲۸-۹۱/۸/۲۹-۱ به جهت رسیدگی پرونده در دادرسی و صدور قرار منع تعقیب و رد اعتراض به قرار صادره توسط دادگاه نظامی ۲ و النهایه مردود دانستن تقاضای تجدیدنظرخواهی اولیاء دم نسبت به دادنامه صادره از سوی دادگاه نظامی ۲، خود را فارغ از رسیدگی دانسته و به اعتبار امر مختومه قرار موقوفی تعقیب صادر نموده است.

یا جزای نقدی است، در حالی که قانون گذار به مأمورین مسلح اجازه تیراندازی داده که در بسیاری از موارد موجب کشته شدن متهمین و افراد بی گناه می شود. در بسیاری از موارد علاوه بر نقض اصل برائت، هیچ تناسبی بین عمل ارتكابی و تیراندازی وجود ندارد. برای مثال، چنانچه متهمی که سرقت ساده‌ای مرتکب شده، فرار نماید، مأمور تعقیب کننده می تواند به سمت وی تیراندازی نماید اگرچه منجر به کشته شدن متهم شود. در این حالت مجازات سرقت ساده شش ماه تا سه سال حبس است.

در نظام حقوقی روسیه نیز، علیرغم تصویب متون قانونی، موضع این کشور در برخی موارد قابل انتقاد به نظر می رسد. در قانون پلیس روسیه مصوب ۲۰۱۱ مشابه نظام قانون گذاری ایران مواردی وجود دارد که علیرغم عدم تناسب، مأمور می تواند به سمت هدف تیراندازی کند. در این کشور در صورت ارتکاب جرایم شدید علیه اموال یا به منظور جلوگیری از متهمین یا محکومین بازداشتی و فرار شخصی که مرتکب جرایم خطرناک شده است، پلیس می تواند اقدام به تیراندازی کند. با این وجود در برخی موارد، نظام حقوقی روسیه نسبت به ایران بیشتر در رعایت اصل تناسب گام برداشته است. برای مثال، وقتی پلیس به وسیله نقلیه‌ای مظنون است با توجه به شق ۱ از بند ۳ ماده ۲۳ قانون پلیس «فقط می توان در صورتی تیراندازی کرد که سلامتی و زندگی شهروندان یا پلیس در خطر باشد».

اما در نظام حقوقی انگلستان، ولز و اسکاتلند مقررات تیراندازی نسبت به ایران و روسیه از تناسب بیشتری برخوردار است. بدین معنا که با توجه به ماده ۲ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر «پلیس تنها وقتی می تواند به سمت متهم یا بزهکار تیراندازی کند که زندگی مأمورین یا شهروندان در معرض خطر جدی باشد و در غیر این صورت اقدام به تیراندازی توجیه منطقی و قانونی نخواهد داشت»؛ بنابراین، چنانچه شخص بازداشتی یا متهم فرار نماید در صورتی که خطر جانی برای کسی وجود نداشته باشد، پلیس نمی تواند تیراندازی نماید. چنانچه تیراندازی پلیس عمدی و بدون رعایت شرایط قانونی باشد به گونه‌ای که هیچ یک از اصول تناسب، ضرورت و تحذیر وجود نداشته باشد و در نتیجه تیراندازی شخص بی گناهی به قتل برسد، محکومیت پلیس به مجازات قتل عمد بعید نخواهد بود.

با توجه به مطالب فوق و با عنایت به اینکه تیراندازی به‌طور مستقیم با درخطر قرار گرفتن نفس انسان در ارتباط است و اصولی همچون برائت و قاعده فقهی «لا یطل دم مسلم» آن را با ایراد موجه می‌کند؛ بنابراین، ضرورت بازنگری در قانون به‌کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری به تاریخ ۱۳۷۳/۱۰/۱۸ لازم به نظر می‌رسد تا قوانین موجود ضمن در نظر گرفتن مصالح عمومی، به مصالح و حقوق شهروندان نیز توجه نماید. توسعه موارد تیراندازی به مواردی که هیچ تناسبی بین عمل ارتكابی و تیراندازی وجود ندارد با واکنش افکار عمومی مواجه خواهد شد. به‌علاوه، به دلیل رعایت نکردن کرامت انسانی، اصول فوق‌الذکر را نیز نقض می‌کند. بدین ترتیب، قانون‌گذار در مرحله تقنین در حوزه به‌کارگیری سلاح باید قانون را به شیوه‌ای وضع کند که افکار عمومی خواسته‌های خود را در آن منعکس ببینند؛ به‌گونه‌ای که کرامت انسانی و حقوق خود را محفوظ بدانند. برای نمونه، وقتی که در منطقه‌ای اقدام به قاچاق کالاهای مصرفی برای کسب روزی رواج دارد یا اینکه در مناطق مرزی، عبور و مرور برای اهالی آن منطقه امری عادی محسوب می‌شود، مطمئناً تیراندازی در این موارد مورد قبول افکار عمومی واقع نخواهد شد. بدون شک، مقامات قضائی نیز جزئی از افکار عمومی هستند که اجرای چنین قوانینی توسط این مقامات با مشکل روبه‌رو خواهد شد. با توجه به مطالب فوق پیشنهادها زیر ارائه می‌شود:

۱. اصلاح قانون به‌کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری به تاریخ ۱۳۷۳/۱۰/۱۸ و کاهش اختیارات مأمورین به تیراندازی برای حفظ نفس خود یا دیگری.

۲. برگزاری جلسات توجیهی و آموزشی برای مأمورین مسلح جهت آموزش نحوه تیراندازی و پرهیز از تیراندازی در موارد غیرضروری.

۳. توجیه مقامات قضائی به‌ویژه با توجه به آموزه‌های بزه‌دیده‌شناسی، موازین شرعی از جمله حفظ خون مسلم و احترام به کرامت انسانی و موازین حقوق بشری مانند حاکمیت اصل برائت ضروری به نظر می‌رسد که پرونده‌ها را با دقت بیشتری مطالعه نموده و به‌دور از هرگونه جانب‌داری بیشتر به سمت بزه‌دیده‌محوری حرکت نمایند.

۴. اعلام آمادگی سازمان‌های تابعه نیروی‌های مسلح برای پرداخت دیه مقتول در مواردی که اتهام انتسابی تناسبی با تیراندازی منجر به فوت ندارد.

منابع

- افراسیابی، علی (۱۳۹۴)، اختیارات قانونی پلیس در کاربرد سلاح گرم (مطالعه تطبیقی سیاست جنایی ایران و انگلستان، مشهد، دوفصلنامه آموزه‌های حقوق کیفری، شماره ۹، صص ۱۹۹ الی ۲۲۴).
- جوکار، حمید (۱۳۹۰)، تیراندازی پلیس در ایران، تهران، مجله دادرسی، شماره ۸۵.
- دفتر آموزش و پژوهش سازمان قضائی نیروهای مسلح (۱۳۸۹)، جزوه مقررات به‌کارگیری سلاح، تهران.
- راتز، هوارد (۱۳۸۸)، پلیس و استفاده از قدرت، ترجمه وحید رضا میرزائیان، تهران، سازمان مطالعات و تحقیقات ناجا، پژوهشکده امنیتی انتظامی، چاپ اول.
- رجبی، ابراهیم (۱۳۸۹)، مسائل قضائی به‌کارگیری سلاح توسط مأموران، تهران، انتشارات خرسندی، چاپ اول.
- زینالپور فتاحی، زین‌العابدین (۱۳۹۱)، بررسی تطبیقی اصل ضرورت نظامی در حقوق بین‌الملل بشردوستانه و فقه امامیه، تهران، فصلنامه علمی امداد و نجات، شماره ۱۳.
- طباطبایی، سید علی (۱۳۷۰)، ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل، قم، موسسه آل هل بیت، چاپ اول.
- فرج‌اللهی، رضا (۱۳۸۴)، قلمرو کیفری قانون به‌کارگیری سلاح در موارد ضروری مصوب ۱۳۷۳، مجله دادرسی، شماره ۵۴.
- گودرزی، علیرضا (۱۳۹۱)، مبادی و اصول معاضدت قضائی، درج‌شده در کتاب همایش مسئولین حقوقی و امور مجلس ناجا، تهران، انتشارات معاونت حقوقی و امور مجلس ناجا، اداره طرح برنامه‌بودجه.
- مجموعه نشست‌های قضائی معاونت قضائی و حقوقی سازمان قضائی نیروهای

- مسلح (۱۳۷۸)، جلد اول، تهران، انتشارات فکرسازان، چاپ اول.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۰)، قواعد فقه (قواعد اسلامی قضائی)، تهران، مرکز انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۷۴)، قواعد فقه، جلد دوم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ پنجم.
- محمدخانی، عباس و صوفی زمر، محسن (۱۳۸۸)، استفاده مأمورین نظامی و انتظامی از سلاح در قبال دفاع از خود، تهران، مجله کانون وکلای دادگستری مرکز، شماره ۲۰۷.

- نظریات مشورتی کمیسیون قضائی و حقوقی سازمان قضائی نیروهای مسلح (۱۳۸۸)، جلد سوم، تهران، انتشارات فکرسازان، چاپ اول.

- Basic Principles on the Use of Force and Firearms by Law Enforcement Officials 1990.
- Police Scotland Regulation, 1996.
- PSNI Police Code of Ethics, 2008.
- Russia Police Act 2011.
- The Association of Chief Police Officers, The Association of Chief Police Officers in Scotland and the National Policing Improvement Agency (1989), Manual of Guidance on the Management, Command and Deployment of Armed Officers, Third Edition, London SW1H 0NN, 2011.

قوانین

- قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲.
- قانون به‌کارگیری سلاح توسط مأموران نیروهای مسلح در موارد ضروری مصوب ۱۳۷۳.
- قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲.

